

تبیین و تحلیل گسترش فرهنگ اسلام در دوره پیامبر ﷺ بر اساس ترازهای عقیدتی

محمد جاودان^۱

چکیده

نقش حیاتی و اثرگذار فرهنگ به عنوان زیرساخت اصلی تکامل و توسعه سایر ابعاد جامعه، بیانگر اهمیت این مقوله است. پیامبر خدا ﷺ با تکیه بر تحولات عقیدتی و فکری، به بنیان و گسترش فرهنگی نوین همت گماشت که جامعه شرک آلوده عرب را سمت و سوی الهی بخشید و به سوی تکامل و پیشرفت و تعالی رهنمون گردید. کنکاش درباره نقش باورها و اعتقادات اسلامی در گسترش فرهنگ اسلام در عصر نبوی ﷺ وجهه همت پژوهش حاضر است تا در پرتو آن بتوان به شیوه تحولاتی که پیامبر اکرم ﷺ در عرصه فرهنگ مردمان این سرزمین به وجود آورد، دست یافت. نوشتار حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از آیات قرآن کریم و ارائه اسناد تاریخی، به تبیین و تحلیل شاخص‌های تراز عقیده و باور در گسترش فرهنگ اسلام در عصر نبوی ﷺ پرداخته است. در این راستا، تبیین و تبلیغ نگرش صحیح نسبت به حقیقت انسان و جهان، تعمیق و تحکیم باورها، پایداری و سازش‌ناپذیری بر سر اصول و اعتقادات و پرهیز از سطحی‌نگری، یافته‌هایی هستند که در گسترش فرهنگ عصر نبوی ﷺ ایفای نقش کرده‌اند.

واژگان کلیدی: فرهنگ نبوی، سیره پیامبر خدا ﷺ، تعمیق باورها، تبلیغ دین، اعتقادات.

۱. دانش‌آموخته دکتری تاریخ و تمدن اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران؛ javedanm@ut.ac.ir.

مقدمه

در حیات انسانی، فرهنگ یکی از اساسی‌ترین نهادهایی است که هویت و موجودیت یک جامعه را شکل می‌دهد و نقش عمده‌ای در سعادت و تکامل جوامع دارد. فرهنگ، برآمده از اعتقادات و باورهای حاکم بر هر جامعه است که در رفتارها، ارزش‌ها و هنجارها نمود می‌یابد؛ به طوری که اگر جامعه‌ای از باورها و اعتقادات مطلوب برخوردار باشد، الگوهای مناسب عقیدتی، رفتاری و عملی را ارائه نماید و درواقع، از فرهنگ‌سازی مناسبی برخوردار باشد، زمینه‌ساز تکامل و سعادت جامعه خود خواهد بود. براین اساس می‌توان گفت بهترین فرهنگ‌ها آن است که برآمده از بطن دین و باورهای دینی باشد.

گستره فرهنگ جاهلی و نمود باورهای شرک‌آلوده و خرافی مشرکان شبه‌جزیره عربی از یک سو و انحرافات فکری و عقیدتی ادیان یهودی و مسیحی در اثر تحریف و کج‌روی‌ها از سوی دیگر، راه هرگونه هدایت و تعالی انسان را بسته بودند. در چنین موقعیتی بود که خداوند پیامبر خود را با آیات روشن‌گر برای تبلیغ توحید و گسترش فرهنگ اسلامی در جامعه بشری برانگیخت تا با آموزه‌های اعتقادی و از راه فکر و اندیشه، تحولی اساسی در آنان پدید آورد. رسول خدا ﷺ با تصحیح عقاید و بینش‌ها، استدلال‌های فراوانی درباره توحید، ضرورت وحی و معاد و سایر باورهای اسلامی، منطبق بر فطرت و عقلانیت بیان فرمود تا جوامع انسانی را آگاهانه با این اصول اولیه آشنا کند و آنها را از جهل و شک برهاند.

در جامعه‌ای جاهلی که در بی‌خردی و کورسوی تاریکی فرو رفته و ارزش‌های انسانی محو شده بود و بنیان‌های فکری و اعتقادی بر محور شرک و جهل و خرافات می‌گردید، بعثت پیامبر خدا ﷺ به تحولی همه‌جانبه نیاز داشت؛ تحولی که در آن، ارزش‌ها، هنجارها و رفتارها، بر معیار بینش‌ها و اعتقادات صحیح و انسانی قرار گیرد. بدین ترتیب نخستین گام در این عرصه، عرضه اعتقادات و باورها بود. انقلاب فکری و عقیدتی که پیامبر خدا ﷺ در جامعه خفته و جاهلی عرب به پا کرد، نقشی سترگ در تحولات فرهنگی این سرزمین به راه انداخت. آن حضرت برای تحقق فرهنگ اسلام، با خنثی‌سازی توطئه‌ها و دسیسه‌های دشمنان اسلام و پی‌ریزی شالوده اعتقادی و باورهای ناب اسلامی، به گسترش و تعمیق این باورها و عقاید پرداخت. شرک و اعتقادات شرک‌آلوده را رازیر و زبر کرد و فرهنگی متعالی

بر مبنای باورها و اعتقادات اسلامی بنا نهاد. پیامبر خدا ﷺ با تبیین آموزه‌های اسلامی در چهارچوب بینش‌ها و اعتقادات اسلامی، سنگ بنای فرهنگ اسلامی را بنیان نهاد و اتقان و استحکام این باورها و عقاید را سدی محکم در برابر ناامنی‌های فرهنگی قرار داد.

بر این اساس سؤال پژوهش حاضر این است که نقش شاخص‌های تراز گسترش عقیده و باور برای نیل به فرهنگ اسلام را چگونه می‌توان تحلیل نمود؟ در پاسخ، به این فرضیه پرداخته شده است که نقش باورها و اعتقادات در گسترش و رشد فرهنگ اسلام در عصر نبوی ﷺ را می‌توان در تبیین و تبلیغ نگرش صحیح نسبت به حقیقت انسان و جهان (جهان بینی الهی)، تعمیق و تحکیم باورها و پرهیز از سطحی‌نگری و پایداری و سازش ناپذیری بر سر اصول و اعتقادات دانست. این پژوهش، بر مبنای گزاره‌های تاریخی و باتکیه بر سیره پیامبر خدا ﷺ موضوع را واکاوی کرده است. بنابراین از نوع تحقیقات بنیادی و با روش کیفی است که به صورت توصیفی - تحلیلی، به بررسی گزاره‌های تاریخی در گسترش فرهنگ در دوران پیامبر ﷺ پرداخته است.

به لحاظ پیشینه، محمود حاجی احمدی در مقاله «پیامبر اسلام ﷺ و تغییر ساختار فرهنگی جامعه جاهلی» باتکیه بر نظریه تحول باطنی انسان از شهید سید محمد باقر صدر کوشیده است تا اهتمام آن حضرت در تحول نظام ارزشی حاکم بر جامعه جاهلی را مورد بررسی قرار دهد. مقاله «سازوکارهای اجتماعی پیامبر ﷺ در ایجاد تحول فرهنگی در مدینه» نوشته فاطمه جان احمدی و علی درزی، ابزارهای اجتماعی را که پیامبر ﷺ برای ایجاد تحول فرهنگی در جامعه خود به کار گرفت، مورد شناسایی و مطالعه قرار داده است. دیگر مقاله فاطمه جان احمدی با عنوان «سازوکارهای دگرگونی فرهنگی در عصر نبوی»، ابزارهای اخلاقی مبتنی بر اعتماد عمومی را که پیامبر ﷺ از آنها برای دگرگونی فرهنگی استفاده نمود، بررسی کرده است.

در این میان، با همه ارزش و اعتبار پژوهش‌های یادشده، هیچ‌یک از آنها، به مطالعه عمیق و دقیق نقش عقاید و بینش‌های فکری در گسترش فرهنگ اسلام در عصر نبوی ﷺ نپرداخته‌اند. بر این اساس، پژوهش فراروی به تحلیل راهبردهای پیامبر خدا ﷺ در چهارچوب باورها و بینش‌های فکری به عنوان پایه اولیه فرهنگ پرداخته است. ضمن اینکه در این

راستا، نه به خود عقاید، که به شیوه‌ها و راهبرد پیامبر ﷺ (با نگاهی نو) در به‌کارگیری آنها تا برقراری و گسترش فرهنگ و آیین اسلام پرداخته است که به عنوان یک الگوی کارآمد، ضرورت بهره‌مندی از آن برای جوامع اسلامی و انقلاب اسلامی ایران کاملاً احساس می‌شود.

۱. تبیین و تبلیغ نگرش صحیح نسبت به حقیقت انسان و جهان (جهان‌بینی الهی)

تبیین و تبلیغ گسترده معرفت‌شناختی و جهان‌بینی، یعنی اعتقادات و بینش‌های کلی هماهنگ درباره جهان و انسان و به‌طورکلی هستی (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۱۲) و ارائه باورها و عقاید صحیح پیرامون انسان و جهان هستی، مبدأ و معاد انسان و سیر تکاملی و سعادت انسان، از مهم‌ترین دستاوردهای بعثت رسول خدا ﷺ به شمار می‌روند که نقشی سازنده در فرایند شکل‌گیری و گسترش ساختار فرهنگ اسلام دارند. رویکرد خداشناسی و خودشناسی در محوریت تبلیغ پیامبر ﷺ که با نخستین زمزمه‌های وحی بر زبان آن حضرت جاری می‌گشت، وجدان‌های خفته را بیدار می‌کرد، اندیشه‌های سرگشته را به سرشت انسان آشنا می‌نمود و تحولی عظیم در فرهنگ جاهلی شبه جزیره عرب پدید می‌آورد. هدایت فراگرد اجتماعی، به تغییر مناسبات فرهنگی و جایگزینی باورهای اسلامی به جای باورها و خرافات جاهلی می‌انجامید. تحولات فرهنگی عصر نبوی با پی‌افکندن اعتقادات و باورهای صحیح و باززدن، برکندن و دگرگون‌سازی فرهنگ جاهلیت عرب پیش از اسلام، به جایگزینی، رشد و اعتلای فرهنگ اسلامی به جای فرهنگ جاهلیت منجر شده‌اند. پیامبر اکرم ﷺ برای ایجاد تحول فرهنگی، ابتدا به اصلاح بینش و نگاه افراد به هستی پرداخت و هنگامی که بینش‌ها الهی شد، به تغییر ارزش‌ها و در نتیجه، به دگرگونی رفتارها انجامید. وقتی مردم حقانیت پروردگار عالم و معاد را پذیرفتند و باور کردند که انسان برای هدفی خلق شده است (ذاریات: ۵۶؛ هود: ۷؛ ملک: ۲ و بقره: ۳۰) و در برابر رفتار و گفتارش مسئولیت دارد و باید روزی پاسخ‌گوی اعمال خود باشد (مطففین: ۳-۶؛ حجره: ۹۰-۹۳ و انبیاء: ۱)، ارزش‌هایی که در میان آنان بود تغییر یافت. غارتگری و وحشیگری جای خود را به ایثار و از خودگذشتگی داد؛ دشمنی و عداوت، به برادری و اخوت تبدیل شد و جهل و نادانی جای خود را به دانایی و علم داد. به تدریج، جامعه‌ای منسجم و امن شکل گرفت؛ پرونده نظام قبیله‌ای بسته شد و حکومت واحد و مقتدر اسلامی به وجود آمد.

جعفر بن ابی طالب علیه السلام در حضور نجاشی، پادشاه حبشه، اظهار داشتند: «ما مردمی بودیم که به وضع زمان جاهلیت زندگی می کردیم، بت های سنگی و چوبی را می پرستیدیم، گوشت مردار می خوردیم، کارهای زشت انجام می دادیم، حشمت فامیل و ارحام خود را نگاه نمی داشتیم، با همسایگان بدفتاری می کردیم، نیرومندان ما به ضعفا و ناتوانان زورگویی می کردند و این وضع ما بود تا اینکه خدای تعالی پیامبری را از میان ما برگزید. کسی که ما نسب او را می شناختیم و راستی و امانت و پاکدامنی او مورد تصدیق همه ما بود. این پیامبر گرامی، ما را به سوی خدای یگانه دعوت کرد و به پرستش و یگانگی او خواند و به ما گفت: دست از عبادت و پرستش بت های سنگی و آنچه پدرانمان می پرستیدند بردارید. وی به راستگویی و امانت داری و صله رحم و نیکی به همسایه و خودداری از محرمات و جلوگیری از خون ریزی و آدم کشی دستور فرمود. از فحشاء و زورگویی و خوردن اموال یتیمان و متهم ساختن زنان پاکدامن جلوگیری کرد. به ما دستور داد خدای یگانه را بپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم. ما را به نماز و زکات و روزه امر فرمود. پس ما او را تصدیق کردیم و به او ایمان آوردیم و او را در آنچه از جانب خدای تعالی آورده بود پیروی کردیم» (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۳۳۶).

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اندیشه خدامحوری و معادباوری را بر معیار مسئولیت پذیری انسان ها ترسیم نمود و بدین ترتیب نگاهی نو و عقیده ای تازه بر پیکره فرهنگ و اندیشه عرب جاهلی در انداخت؛ نگاهی که در آن، انسان نسبت به هم نوع خویش مسئولیت دارد. متعهد بودن نسبت به خویشاوندان و همسایگان از هر ملت و مذهب (نساء: ۳۶) و خیرخواهی و ابراز خالصانه ترین آرزوهای نیک قلبی و درخواست مغفرت و آمرزش از خداوند متعال برای برادران مؤمن (حشر: ۱۰ و ابراهیم: ۴۱)، نمونه و مصادیقی از همدلی، تعاون، هم یاری و مسئولیت در میان امت اسلامی است. به عنوان مثال، به یک سنت نبوی در مورد حق همسایه اشاره می گردد: «پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا می دانید که حق همسایه چیست؟ عرض کردند: خیر! فرمود: اگر از تو کمک خواست به کمک او بشتابی. اگر قرض خواست به او بدهی. اگر فقیر شد به او کمک برسانی و اگر به مصیبتی دچار شد به او تسلیت بدهی. اگر خیری نصیب او شد به او تبریک بگویی. اگر مریض شد به عیادت او بروی و اگر از دنیا رفت به تشییع جنازه اش حاضر شوی. ساختمان را در مقابل خانه او چنان بلند نسازی که جلو هوا را بگیرد، مگر

به اجازه او! وقتی که میوه خریدی برای او نیز هدیه ببری و اگر نمی توانی، میوه را مخفیانه به منزل ببر و فرزندت را با میوه بیرون میاور که فرزند او را به خشم درآورد و همسایه را با بوی غذای دیگر خود آزار مرسان، مگر آنکه برای او نیز سهمیه ای بفرستی» (شهید ثانی، بی تا، ص ۱۱۴). اکنون پرسش قابل تأمل این است که این سخنان پیامبر ﷺ، ویژه همسایگان یک محله، یک شهر و یک کشور اسلامی است، یا اینکه در نظام اجتماعی اسلام، کشورهای اسلامی نیز نسبت به کشورهای همسایه مسلمان خود چنین وظایفی بر عهده دارند؟ چرا ما همواره به باورها و احکام اسلام، با چشم فردگرایانه می نگریم و آنها را در سطح کلان در نظر نمی گیریم؟ مگر امت اسلامی، امتی واحد و یگانه نیست؟ آیا تعهد در برابر تک تک افراد این امت در هر کشور و از هر نژاد و زبان و رنگ، و همبستگی، یاری و دفاع از یکدیگر، از وظایف همه کشورهای مسلمان نیست؟ آیا دفاع و حمایت از مردم مظلوم غزه و فلسطین و لبنان در چنین دریافتی از سیره فرستاده خداوند نیست؟!

رسول خدا ﷺ با الهام از منبع و حیانی، در باورها و ارزش های مردم حجاز دگرگونی ایجاد کرد. او از جانب خداوند اعلام کرد: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»؛ «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (اینها ملاک امتیاز نیست)، گرامی ترین شما نزد خداوند، باتقواترین شماست. خداوند دانا و آگاه است» (حجرات: ۱۳). آن حضرت می فرمود: «مردم همانند دانه های شانه برابرند» (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۱۰۰). همچنین فرمود: «ای مردم! آگاه باشید پروردگار شما یکی است و پدر شما یکی است. آگاه باشید که هیچ عربی بر عجمی و هیچ عجمی بر عربی برتری ندارد و هیچ سیاهی بر سرخی و هیچ سرخی بر سیاهی برتری ندارد، مگر به تقوا» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۳۴). پیامبر اکرم ﷺ به عنوان الگوی مسلمانان نیز عملاً مبنای زندگی خودش را همین امر قرار داد و روابطش با دیگران را بر اساس آن تنظیم کرد. مشرکان مکه او را که پیروانش از طبقات فرودست جامعه بودند، مورد شماتت و استهزاء قرار می دادند (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۵۶) و از حضرت می خواستند تا از آنان دوری کند، اما پیامبر ﷺ از این کار پرهیز نمود. بلال بن رباح حبشی، برده سیاه پوستی بود (همان، ص ۱۸۴) که در حکومت نبوی، خزانه دار مورد اطمینان پیامبر ﷺ و

سرور مؤذنان آن حضرت گردید (مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۱۳۲). ازدواج مردان فقیر و طبقات پایین جامعه اسلامی با دخترانی از بزرگان قوم عرب که با پیشنهاد و وساطت رسول الله ﷺ صورت پذیرفت، تلاش رسول خدا ﷺ در اشرافیت زدایی را نمایان می‌سازد. ازدواج زید بن حارثه با زینب بنت جحش، نوه عبدالمطلب (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۹۶)، ازدواج جویبر با زلفی، دختر زیاد بن لبید (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۳۴۰-۳۴۱) و ازدواج مقداد بن اسود با ضباعه دختر زبیر بن عبدالمطلب، نوه عبدالمطلب (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۱۶۰) از این نمونه‌اند. بدین ترتیب رسول خدا ﷺ ملاک ارزش و برتری را بر فضایل انسانی قرار داد و بر نظام فکری اشرافی‌گری عرب جاهلی که ملاک برتری را در باور به اشرافیت و ثروت و جایگاه اجتماعی دنبال می‌کردند، خط بطلان کشید.

بر اساس همین معیار برابری و کرامت ذاتی همه انسان‌ها، رسول خدا ﷺ، اندیشه و باور تحقیر زنان و ناچیزشماری آنان در جامعه جاهلی عرب را به کرامت و شرافت زن‌ها تصحیح فرمود. رویکرد شیء‌پندارانه زنان در دوره جاهلی عرب، نشیب فرومایگی فرهنگ این مردم را نمایان می‌ساخت؛ به گونه‌ای که زن دارای اختیاری نبود و مرد هرگونه که می‌خواست می‌توانست با او رفتار نماید. مرد می‌توانست وی را همانند کالایی بفروشد، مورد مورد ضرب و شتم و آزار قرار دهد و یا حتی او را بکشد. در پاره‌ای از موارد نیز زن، حقی در انتخاب شریک زندگی خویش نداشت (نصیری، ۱۳۹۶، ص ۵۶). رمیدگی از دختر (نحل: ۵۸-۵۹ و اسرا: ۳۱)، خوار و کوچک‌شماری زن، ازدواج‌های گوناگون و غیرمنصفانه (که برخی از آنها، صرفاً برای اطفای نایره شهوت بود و عملاً عرب جاهلی را به مرزهای زنا می‌رساند)، طلاق‌های بی‌پایه و اجباری (که برای زیادت‌طلبی و چپاول اموال زن بود) و ترویج و گسترش فحشاء و فساد جنسی و رواج زنازادگی (جواد علی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۱۳۳-۱۴۳ و ۵۵۴-۵۳۳)، از پیامدهای خوارشماری زنان و تحقیر زن بود. در جامعه جاهلی، زن محدود به فعالیت‌های خانگی بود و در طبقه بردگان، کنیزان و خدمتکاران قرار داشت. زنان اشراف و طبقه بالای عرب نیز نقشی جز خوشگذرانی نداشتند و حضور نمادین آنها در مجالس عربی در کنار مردان، به منظور تفاخر و نمایاندن قدرت و ثروت خود و شوهرانشان بود. زنان جاهلی با پرداختن به کارهای نافرآور مانند رامشگری، طنازی، خوانندگی و نظایر آن، عملاً به ابزاری در خدمت خوشگذرانی و

لذت جویی اشراف عرب قرار داشتند تا برتری مردان خود (شوهر یا ارباب) را نمایان سازند و دیگران را به تکریم آنان تهییج نمایند (اروجلو، ۱۳۸۴، ص ۳۵).

در چنین شرایطی، فرهنگ اسلام باب تازه‌ای را در مسئله جایگاه زن گشود که در این منظر، زن دارای مرتبه‌ای متعالی و همپای مرد در رسیدن به مراتب کمال و ترقی و انسانیت قرار دارد. اقدامات رسول خدا ﷺ و گفتمان عقیدتی و فرهنگی اسلام در حوزه جایگاه زن به عنوان یکی از اساسی‌ترین ارکان جامعه انسانی به اندازه‌ای در گستره فرهنگی اسلام تبلور یافته است که خود مطلعی جداگانه برای پایان‌نامه‌ها و تحقیقات مفصل می‌طلبد. کارکرد این امر در نهادینه‌سازی ارزش‌های اسلامی (تحریم: ۶؛ طه: ۱۳۲؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۶۲)، توجه دادن به ارزش و منزلت والای زنان و دختران از دیدگاه اسلام (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۷-۴)، رویکرد ازدواج‌های صحیح و احکام و اهداف آن، تبیین چهارچوب‌های ارتباط اجتماعی زنان و خانواده در جامعه (نور: ۳۲ و بقره: ۲۲۱)، حضور فرهنگی و اجتماعی زنان صدر اسلام در حوادث و رویدادهای جامعه اسلامی مانند بیعت (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۱۲؛ ابن هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۲۹ و ج ۲، ص ۸۴)، جهاد (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۱۲ و واقدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۴۹، ۲۹۲ و ۶۸۵)، دفاع از آرمان‌ها و ارزش‌های اصیل اسلامی در قالب مقاومت در برابر آزار و اذیت کفار، هجرت (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۶۰ و ۱۶۲)، خنثی‌سازی عملیات روانی دشمن و... ابطال سنت‌های جاهلی در مورد زنان و دختران (نساء: ۱۹-۲۵؛ انعام: ۱۵۱؛ اسرا: ۳۱؛ نحل: ۵۸-۵۹ و ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۱۸۳-۱۸۴)، ابتکارات دین مبین اسلام و رسول خدا ﷺ برای تعالی بخشی جایگاه زن و کرامت انسانی او هستند که به دلیل گستردگی مطالب و خارج بودن از حوصله این مقال، از تفصیل آنها پرهیز می‌کنیم. بر این اساس، پیامبر ﷺ اندیشه‌ها و افکار نظام اسلام را در قالب کلمه توحید و عزت انسان و معارف و عقاید صحیح اسلامی تبیین نمود. در پرتو هدایت‌های رسول اکرم ﷺ، نظام فرهنگی گسترده‌ای سراسر شبه جزیره عرب را گرفت. تصویر و درک صحیح انسان از جایگاه خود و هستی پیرامون و همچنین درک او نسبت به اینکه مقام خلیفه الهی را می‌تواند به دست آورد، او را نسبت به بسیاری از باورهای غلط و مزاحم بیمه کرد و اجازه ورود آن را به ذهن نمی‌داد. بی‌توجهی به جهان‌بینی و انسان‌شناسی قرآنی و سیره نبوی سبب می‌شود تصویر و درک نادرستی از دنیا، انسان، توانایی‌ها و میل‌ها در او شکل بگیرد و عرصه را برای

ورود معلومات غلط آماده سازد. بنابراین یکی از مهم‌ترین عرصه‌های گسترش فرهنگ در زمینه باورها و عقاید را می‌توان تبیین و تبلیغ نگرش صحیح نسبت به حقیقت انسان و جهان (جهان بینی الهی) معرفی نمود.

۲. تعمیق و تحکیم باورها و پرهیز از سطحی‌نگری

یکی از مهم‌ترین راه‌های گسترش فرهنگ و امنیت فرهنگی، تعمیق و تحکیم باورها و پرهیز از سطحی‌نگری است. تعمیق باورها در ادبیات روان‌شناسی، «درونی‌سازی» نام دارد. امروزه روان‌شناسان، تحت تأثیر بودن رفتار فرد یا گروه از سوی دیگران را به سه دسته تقسیم می‌کنند: متابعت، همانندسازی یا الگوگیری و درونی‌سازی (ارونسون، ۱۳۸۰، ص ۳۲-۴۳). مقصود از درونی‌سازی، یعنی پذیرش یا سازگاری باورها، ارزش‌ها، نگرش‌ها و معیارها به مثابه آن چیزهایی که به خود فرد تعلق دارد؛ به طوری که آن کار جزئی از وجدان شخصی شود و نقض آن ارزش نزد شخص طبیعی، احساس خطا و شرم برانگیزد و شخص، تعهد وجدانی دارد که آن را محترم شمارد.

در متون دینی، در زمینه تعمیق باورها یا درونی‌سازی، تأکید فراوانی بر دریافت‌های فطری و درونی شده است و این مبنا، پایه درونی‌سازی و تعمیق باورهاست. قرآن کریم با تأکید بر لزوم تعمیق باورها و ژرف‌نگری و اجتناب از سطحی‌نگری می‌فرماید: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ»؛ «بادیه‌نشینان گفتند: ما [از عمق قلب] ایمان آوردیم. بگو: ایمان نیاورده‌اید، بلکه بگویید: اسلام آورده‌ایم؛ زیرا هنوز ایمان در دل‌هایتان وارد نشده است» (حجرات: ۱۴). این آیه بیان می‌دارد که اسلام آوردن، کاری زبانی است، و ایمان آوردن، کار دل است؛ زیرا اسلام به معنای تسلیم شدن و گردن نهادن است. تسلیم شدن زبان این است که شهادتین را اقرار کند و تسلیم شدن سایر اعضا به این است که هر چه خداوند دستور می‌دهد انجام دهد. حال چه اینکه واقعاً و قلباً اعتقاد به حقانیت آنچه بر زبان و عملش می‌گوید، داشته باشد یا نداشته باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۴۹۲). خداوند در آیه دیگری می‌فرماید: «...قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ...»؛ «آنان که به زبان اظهار ایمان کنند و به دل، ایمان ندارند» (مائده: ۱۴). روایات فراوانی نیز از حضرات معصومین علیهم‌السلام در خصوص

تعمیق بخشی به باورهای دینی وارد شده است؛ از آن جمله، امام علی علیه السلام می‌فرماید: «ثبات الدین بقوة اليقين؛ پایداری دین به میزان یقین است» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۳۳۴) و نیز فرمود: «فَلْيَكُنْ طَلْبُكَ ذَلِكَ يَتَفَهَّمُ وَ تَعْلَمُ لَا يَتَوَرَّطُ الشُّبُهَاتِ؛ پس تلاش کن تا درخواست‌های تو از روی درک و آگاهی باشد، نه آنکه به شبهات روی آوری» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۷۱).

در دوره بعثت تا رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم، یکی از مهم‌ترین راهکارهای گسترش اسلام و فرهنگ اسلامی، تقویت باورهای اسلامی و تعمیق اعتقادات ماورایی بود که ضمن ارج نهادن به اخلاق و گرامیداشت آموزش و آشکارسازی حقوق اسلامی، در گسترش و حفظ ساختار عقیدتی، هنجاری و ارزشی جامعه نقش مهمی داشت که سرانجام به کنترل اعمال فردی و اجتماعی مسلمانان می‌انجامید. تلاش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در تحول و دگرگونی فرهنگ عصر جاهلی و ایجاد سازوکارهای مناسب برای ژرف‌نگری و باورمندی به عقاید اسلامی با هدف تعمیق و تحکیم باورها و عقاید و نقش آنها در گسترش فرهنگ دوره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی نمود:

۱-۲. تعمیق و تحکیم باورها از طریق مراکز علمی، فرهنگی و اذهان عمومی جامعه
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در طی ۲۳ سال نزول تدریجی قرآن کریم، باور اعراب را در ابعاد مختلف فرهنگی متحول ساخت. آن حضرت با استفاده از روش‌ها و ایجاد سازوکارهای مناسب تلاش نمود تا باورها و اعتقادات اسلامی، در ژرفای قلوب مسلمین و جامعه اسلامی نهادینه شود و از این طریق، پایایی و گسترش فرهنگ و آموزه‌های اسلامی تضمین گردد. در روزگاری که جامعه عرب، جز اندکی، سواد خواندن و نوشتن نمی‌دانست و علم و اندیشه در میان این قوم جایگاهی نداشت، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم با جهت‌دهی جامعه به سوی علم و خردورزی کوشید تا جامعه انسانی با رویکرد علمی و اندیشه، باورها و آموزه‌های اسلامی را دریابد؛ زیرا که به فرموده قرآن کریم، پیوند مستحکمی میان علم و ایمان وجود دارد (حج: ۵۴؛ آل عمران: ۷؛ سبأ: ۶ و اسراء: ۱۰۷).

قرآن کریم، با پیام دانش‌اندوزی بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نازل گردید و اولین زمزمه‌های وحی، بر این طریقت استوار شد (علق: ۵-۱). گستره فراوان آیات و روایاتی که به دانش‌ورزی تأکید

می‌کردند، چراغ راهی برای دوست‌داران دانش گردید تا همگان متوجه باشند که «آیا کسانی که معرفت و دانش دارند و کسانی که بی‌بهره از معرفت و دانش‌اند، یکسانند؟» (زمر: ۹). آیات فراوانی که انسان را به خردورزی و دانش‌افزایی سوق می‌دهند گواه بر این مدعایند که باورها و عقاید، بر سریر علم و دانش تعمیق و تحکیم می‌یابند؛ گستره نظام معرفتی و تعمیق و تحکیم باورهایی که بر پایه فروزش علم، فرهنگ والای اسلام را تجلی می‌بخشید و نوید بخش فرهنگ متعالی در سایه ژرف‌اندیشی و تعلیم و تعلم بود.

پیامبر اکرم ﷺ نیز به تبع قرآن، مردم را به فراگیری علوم و توسعه فرهنگ فرامی‌خواند و آنها را به تفحص در نظام معرفتی اسلام و شناخت عمیق باورها و آموزه‌های اسلامی تشویق می‌کرد؛ روایاتی همچون: «خداوند نیکبختی هرکس را بخواهد، او را در دین دانا می‌گرداند» (بخاری، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۲۸)؛ «حکمت (دانش راستین)، گمشده مؤمن است، هر جا آن را بیابد، خودش به آن سزاوارتر است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۹۹) و روایات فراوان دیگر در باب علم و دانش‌اندوزی. پیامبر اکرم ﷺ گذشته از تشویق‌ها و ترغیب‌های شفاهی و گفتاری، در عمل نیز مسلمانان را به آموختن تشویق می‌نمود؛ چنان‌که نشستن در محفل علمی را بر محفل عبادی ترجیح داد (همان، ج ۱، ص ۲۰۶) و در جنگ بدر، فدیة اسیران را آموزش خواندن و نوشتن به مسلمانان تعیین کرد (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۶) که اینها خود سبب گسترش فرهنگ دانش‌ورزی گردید.

با گذشت زمان و تکوین نخستین حکومت اسلامی در شهر مدینه، پیامبر ﷺ ساختار جدیدی از علم‌آموزی را طرح‌ریزی کرد و شکل آموزش نیز همچون سایر بخش‌های اجتماعی نظام‌مند گردید. مسجد، اولین مرکز علمی-آموزشی جهان اسلام بود که در آن همه‌گونه تعلیمات دینی و علمی و حتی امور مربوط به خواندن و نوشتن انجام می‌گرفت. مسجد النبی نخستین مرکز اشاعه علوم و معارف اسلامی و حوزه علمیه مسلمین و همچنین اولین مرکز نشر عقاید و باورها و احکام و مسائل فقهی بود (ابی‌یعلی، ۱۹۸۸، ج ۷، ص ۱۲۹). جلسات آموزشی در زمان پیامبر ﷺ در مسجد مدینه به گونه‌ای بود که نمایندگان قبیله ثقیف، از کوشش مسلمانان در فراگرفتن احکام و معارف اسلامی به شگفت می‌آمدند (سبحانی، ۱۳۸۵، ص ۴۴۰). همچنین اعزام هیئت‌های تبلیغی به قبایل مختلف (ابن هشام، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۶۹ و ۱۸۴ و ابن سعد،

۱۴۱۰، ج ۲، ص ۹۷) و اعزام افرادی مانند حضرت علی علیه السلام و معاذ بن جبل به یمن (ابن هشام، بی تا، ج ۲، ص ۵۹۰ و طبری، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۳۱-۱۳۲) نیز در راستای تعمیق بخشی معارف بلند فرهنگ اسلام به شمار می‌روند.

در پرتو این رهنمودهای قرآنی و نبوی و اقدامات رسول خدا صلی الله علیه و آله در گسترش علم و معرفت دینی، قطرات علوم که از ابرهای محمدی صلی الله علیه و آله بر سرزمین حجاز و سپس به دارالاسلام جهان فرود آمد، در کوتاه‌ترین زمان، بخش عظیمی از جهان را سیراب کرد. نقش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در پرکشیدن انسان به سوی معرفت الهی و رسیدن به قرب او که جز با علم و دانش میسر نبود (مجادله: ۱۱) تحسین برانگیز است؛ چراکه سفارش‌های اکید قرآنی و نبوی بر علم‌اندوزی، گستره فرهنگ و تعلیم و تربیت را در میان مسلمانان نتیجه داد. گیورگیو، نویسنده رومانیایی، می‌نویسد: «در اولین آیات که بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شد، صحبت از قلم و علم، یعنی نوشتن، فراگرفتن و تعلیم دادن است. در هیچ یک از ادیان بزرگ، تا این اندازه، برای معرفت اهمیت قائل نشده‌اند و هیچ دینی را نمی‌توان یافت که در مبدأ آن، علم و معرفت تا این مقدار، ارزش و اهمیت داشته باشد. من به مسلمانان تهنیت می‌گویم که در سرآغاز دین آنها، کسب معرفت این قدر با اهمیت تلقی شده است» (گیورگیو، ۱۳۸۹، ص ۴۵).

۲-۲. نقد اندیشه‌های باطل، انحرافی و متعارض با مبانی اندیشه اسلامی با ارائه راهکارهای مورد نیاز و کارآمد

هرگاه مشرکان، منافقان و یا اهل کتاب درصدد برمی‌آمدند تا با شبهات و اندیشه‌های پوچ و بی‌مایه خود، در دل‌های مسلمانان رخنه کنند و باورها و عقاید آنها را سست نمایند، رسول اعظم خداوند صلی الله علیه و آله با پوچ انگاشتن این شبهات و روشن ساختن ابهامات، به طرح حقیقت و اندیشه‌های ناب اسلامی می‌پرداخت تا راه هرگونه شک و ریب را ببندد و دل‌های مسلمین بر پایه این آموزه‌ها استوار و محکم گردد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله! هلاک شدم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آن خبیث پیش تو آمده و گفته است: چه کسی تو را آفریده است؟ پس به او گفتی: خدا، و به تو گفته است: خدا را چه کسی آفریده است؟ گفت: بله این چنین است به آنکه تو را به راستی برانگیزانده است. آنگاه رسول

خدا ﷻ فرمود: به خدا! این محض ایمان است. ابن ابی عمیر می‌گوید این حدیث را برای عبدالرحمن بن حجاج گفتم و او گفت: امام صادق علیه السلام برای من گفت: اینکه رسول خدا ﷺ فرمود (به خدا این محض ایمان است) مقصود ایشان، ترس آن مرد بوده از اینکه چون مسئله به ذهنش خطور کرده است، هلاک شده باشد؛ یعنی همین هراس از هلاکت برای این فکر نابجا، دلیل بر ایمان است و عین ایمان است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۲۵).

توجه دادن آن حضرت به معیارهای آفرینش و فطرت و حقیقت انسان، آگاهی دادن به هدف و غایت باورها و عقاید، توجه به عقل و اندیشه‌ورزی و توجه به شکرگذاری و سپاس نعمت‌ها، ازجمله راهکارهایی بود که می‌توانست شبهه‌های دشمنان را خنثی و مسلمانان را در عقاید و باورهایشان تحکیم بخشد. هنگامی که پیامبر ﷺ به سوگ فرزندش، ابراهیم بود، کسوف روی داد و عده‌ای آن را به خاطر مرگ ابراهیم دانستند. در این حال، پیامبر ﷺ با توجه دادن به فطرت انسانی و حقیقت آفرینش، خورشیدگرفتگی را امری طبیعی معرفی کرد که به خاطر مرگ کسی رخ نمی‌دهد (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۵۲). در ماجرای دیگر، هنگامی که یک اعرابی، از اساس و رأس دانش‌ها پرسید فرمود: شناخت خدا آن‌گونه که باید. و در پاسخ او که از حق معرفت خدا پرسید فرمود: اینکه بشناسی خدا را بی‌مانند و بی‌همتا و بی‌نظیر و اینکه بدانی و دریایی او یکتاست. آشکار است و نهان، و آغاز است و پایان، و نه همسر و همتایی دارد و نه مانندی. پس این است شناخت خدا آن‌گونه که باید (ابن بابویه، ۱۳۹۸، ص ۲۸۴-۲۸۵). همچنین در اوضاع و احوالی که روحیه مسلمانان از شکست احد دچار تضعیف شده بود، یهودیان مدینه به منظور متزلزل ساختن عقیده مسلمانان می‌گفتند پیامبری که برحق است و مأمور خداست شکست نمی‌خورد و یا اینکه فرشتگانی که در بدر مسلمانان را یاری می‌کردند، در احد کجا بودند؟ پاسخ‌های کوبنده رسول خدا ﷺ در این زمینه را علاوه بر خنثی‌کننده شبهات دشمنان، باید در راستای تعمیق باورهای مسلمانان دانست (مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۷۷).

۳-۲. تربیت نیروهای متخصص در حوزه باورها و آموزه‌های اسلامی

یکی از شاخص‌های مهم در نظام فکری-فرهنگی پیامبر اکرم ﷺ، تربیت نیروهای متخصص و کارآزموده‌ای است که بتوانند باورها، عقاید و آموزه‌های اسلامی را در میان اقشار جامعه

بپرورانند. این رویه، در سیره پیشوایان دینی و امامان شیعه نیز تداوم یافت و تربیت شدگان فراوانی در مکتب اهل بیت علیهم السلام به ترویج و تعمیق اندیشه‌ها و آموزه‌های شیعی پرداختند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز برای اینکه بتواند تحولات فرهنگی و اعتقادی اساسی را در شبه جزیره عربی بگستراند و ارزش‌ها، هنجارها و فرهنگ اسلام را در شریان‌های جامعه عرب جاری نماید، نیازمند نیروی انسانی و یارانی بود که وی را در این مسیر یاری رسانند. از این رو به یافتن نیروی انسانی مورد نیاز و تربیت آنها همت گماشت. در دوره دعوت پنهانی پیامبر صلی الله علیه و آله، افرادی که ایمان می‌آوردند، تحت آموزش قرار می‌گرفتند تا به عنوان کادر ورزیده به تبلیغ دین بپردازند و در آینده بتوانند مسئولیت‌های سنگین و خطیر را به خوبی انجام دهند و با مشکلات مواجهه کنند و چون بنیان مرصوص، همیشه استوار و محکم و پایدار بمانند. افرادی که در این مرحله پس از شناسایی، دعوت شدند و اسلام را پذیرفتند از این قرارند: علی بن ابی طالب، زید بن حارثه، عثمان بن عفان، زبیر بن عوام، طلحه، سعد بن ابی وقاص، ابوذر غفاری، یاسر، سمیه، عمار، بلال، جعفر بن ابی طالب رضی الله عنه، خباب بن ارت و... که تعداد آنها را تا چهل نفر نیز گفته‌اند (ابن هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۴۵-۲۶۱ و ۳۱۷). آنها نمادهای زنده‌ای از طرز تفکر، وجود و عمل هستند و جاذبه‌شان باعث می‌شود که دیگران از آنها تقلید کنند و در همانندسازی خود با آنها بکوشند.

در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله، هنگامی که مردم یک ناحیه اسلام را می‌پذیرفتند، آن حضرت فرد و یا گروهی از مسلمانان را به میان آنها می‌فرستاد تا آموزه‌های قرآنی و عقاید و باورها و دستورات دینی و فرهنگی را به آنان آموزش دهد. هنگامی که گروهی از مردم مدینه به پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آوردند، رسول خدا صلی الله علیه و آله، مصعب بن عمیر را به همراه آنها فرستاد تا قرآن را به آنان بیاموزد و با اسلام و فرهنگ اسلامی و آموزه‌های دینی آشنایشان کند (همان، ص ۴۳۴). مصعب توانست بذر عقاید و اندیشه‌های اسلامی را در مردم مدینه بیفشاند و بدین ترتیب مقدمات هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به شهر مدینه فراهم آمد. همچنین زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله شهر مکه را فتح نمود، عتاب بن اسید را به عنوان حاکم مکه منصوب کرد و معاذ بن جبل را به همراه ایشان برای تعلیم قرآن و آموزش دستورالعمل‌های دینی به آنجا فرستاد (همان، ج ۲، ص ۵۰۰). وقتی نمایندگان ثقیف، اسلام را با تمام اصول و فروعش پذیرفتند و به شهر خود بازگشتند، در میان آنها مردی

بود به نام عثمان بن ابی العاص که از همه جوان تر بود، ولی به خاطر آنکه در مدت توقف در مدینه، از همراهان خود بیشتر به اسلام علاقه مند شده و در فراگیری آیات وحی و آموزه های اسلامی کوشا تر بود، پیامبر خدا ﷺ وی را پیشوای آنان ساخت و سمت نمایندگی خود را از نظر مذهبی و اجتماعی به او واگذار کرد (طبری، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۹۹).

پیامبر خدا ﷺ برای اعتلای کلمه توحید و گسترش فرهنگ اسلام بسیار کوشید. ارسال پیک ها و روانه کردن مبلغان دینی به مناطق و نواحی دیگر سبب گردید تا اندیشه اسلام و فرهنگ اسلامی، در سایر مناطق گسترش یابد (احمدی میانجی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۶۰۳). اهمیت این امر چنان بود که در سالیانی که حتی سرایا و غزوات شدت یافته بود، تبلیغ دینی تداوم داشت و افرادی مأموریت می یافتند تا ندای اسلام را به دیگران برسانند (جعفریان، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۴۴۷). پیامبر خدا ﷺ در دوران حضور در مدینه، یاران زبده و تربیت شده خویش را در قالب نیروهای تبلیغی، به میان قبایل و گروه ها اعزام کرد. گروهی از صحابه که به قاریان و معلمان قرآن شهرت داشتند، در مدینه به آموزش قرآن به نو مسلمانان می پرداختند و گروهی نیز مأمور به آموزش و تبلیغ در سرزمین های دیگر شدند تا محیط را برای ترویج و گسترش تعالیم و فرهنگ اسلامی مهیا سازند. پیامبر خدا ﷺ گروهی شش نفره به سرکردگی مرثد بن ابی مرثد و یافرد دیگری به نام عاصم بن ثابت به قبایل عضل و قاره فرستاد تا به آنان قرآن و معارف دینی و فرهنگی اسلام بیاموزند (ابن هشام، بی تا، ج ۲، ص ۱۶۹). حضرت علی (ع)، از بهترین شاگردان مکتب نبوی، به فرمان حضرت رسول ﷺ، برای تبلیغ دین و تعمیق آموزه های اسلامی، راهی یمن گردید (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۰۷۹ و طبری، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۳۱-۱۳۲). اعزام شهدای بئر معونه برای گسترش دین و فرهنگ اسلام نیز که همگی حافظان قرآن و سرآمدان علمی عصر خویش بودند را می توان در همین زمینه برشمرد (ابن هشام، بی تا، ج ۲، ص ۱۸۴ و واقعی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۴۷). همچنین پیامبر خدا ﷺ افرادی مانند معاذ بن جبل را به یمن (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۴۳۸-۴۳۹) و مکه (ابن هشام، بی تا، ج ۲، ص ۵۰۰) و خالد بن ولید را به سوی اهل نجران (همان، ص ۵۹۲) روانه کرد. افزون بر این موارد، انتخاب افراد متخصص، کارآمد و دارای شاخص های ظرفیتی متناسب و عالی، نظیر تقوا، شجاعت، علم و آگاهی و... برای تعمیق اندیشه های اسلام و دفاع از حریم اسلامی و فرهنگ آن و برای برون رفت از بحران های فرهنگی و اجتماعی نیز به وضوح در سیره

رسول خدا ﷺ دیده می‌شود. هنگامی که در شرایط سخت و پیچیده مکه، برخی از مسلمانان به حبشه هجرت کردند، پیامبر خدا ﷺ، جعفر بن ابی طالب را که فردی توانمند و آگاه در مسائل دینی و فرهنگی اسلام بود به سرپرستی آنان انتخاب نمود (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۲۵ و ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۳۲۳) و او بود که با اتخاذ مواضع حکیمانه و با بهره‌گیری از قرآن کریم، نظر پادشاه حبشه را جلب و آن منطقه را پایگاهی برای ایمنی مسلمانان و فرهنگ آنها کرد (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۳۳۶-۳۳۷). در جریان فتح مکه، سر دادن شعارهای ناهمگون با فرهنگ اسلام از سوی سعد بن عبادۀ سبب گردید تا پیامبر خدا ﷺ پرچم فرماندهی را از وی بگیرد و به علی علیه السلام که شخصی لایق و شایسته بود، بسپارد (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۸۲۱-۸۲۲ و مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۶۰ و ۱۳۵). مورد دیگر آنکه در شرایطی که کارزار فرهنگی در مدینه بالا گرفته بود و منافقین در صدد بودند تا در نبود پیامبر خدا ﷺ در جریان جنگ تبوک، با دسیسه‌ها و فتنه‌هایی بتوانند نقشه‌های خود را عملی کنند و دیگران را بر ضد اسلام و مسلمانان تحریک نمایند. در این حال، پیامبر اکرم ﷺ با گزینش امام علی علیه السلام و اطمینان از توانمندی‌های ویژه آن حضرت، تمام نقشه‌های منافقین و دشمنان را نقش بر آب کرد. آنها حتی تلاش کردند با جوسازی علیه امام علی علیه السلام او را از مدینه دور کنند که موفق نشدند و پیامبر ﷺ نسبت او را به خود همچون هارون به موسی علیه السلام بیان کرد و بر ابقای او در مدینه، صبحه و تأکید فرمود (ابن هشام، بی تا، ج ۲، ص ۵۱۹-۵۲۰؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۹۲ و ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۷). همچنین ابلاغ آیات برائت، به عنوان راهبردی فرهنگی در سیره پیامبر خدا ﷺ، توسط امام علی علیه السلام، در جایگاه فردی شاخص و دارای صلاحیت‌های لازم انجام گردید (ابن هشام، بی تا، ج ۲، ص ۵۴۵؛ ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۲۷-۱۲۸). با این همه، مهم‌ترین اقدام پیامبر اسلام ﷺ در مسیر گسترش و پاسداشت فرهنگ اسلام، تعیین جانشینی است که صلاحیت‌های لازم و بایسته را برای گسترش و عمق بخشی به آن داشته باشند (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۱۸۰ و مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۳، ص ۲۸۹ و ج ۳۶، ص ۲۵۰).

۳. پایداری و سازش‌ناپذیری بر سر اصول و اعتقادات

ناسازواری اصول و آموزه‌های اسلامی با اندیشه‌های شرک‌آلود، غیرانسانی و باطل و لزوم مرزبندی با آنها، نقشی اساسی در گسترش فرهنگ اسلام و آیین اسلام دارد؛ زیرا از جمله

تهدیدهایی که می‌تواند برای یک فرهنگ خطرآفرین باشد، سازش‌هایی است که در چهارچوب هم‌پوشانی بین فرهنگ‌ها و اندیشه‌هایی که در تضاد با یکدیگرند به کار گرفته می‌شود. درحقیقت با ادعای نوعی سازشگری و همگرایی درصدد برمی‌آیند تا فرهنگ رقیب را در خود هضم کنند و از آن هویت‌زدایی نمایند. البته منشأ چنین سازواری‌هایی را باید در آزمندی دانست. انسان آزمند با پیروی از هواهای نفسانی، در طمع منافع و آمال خویش برآمده و در این باره، حتی حق و حقیقت و فرمان الهی را نیز زیر پا می‌نهد؛ زیرا که «فرمان خدا را برپا ندارد، جز آن کس که در اجرای حق مدارا نکند، سازشکار نباشد و پیرو آرزوها نگردد» (شریف رضی، ۱۳۷۹ ص ۶۵۰-۶۵۱) و «تنها کسی که سازش نکند، فریب ندهد و وسوسه جاه‌طلبی‌ها نشود، می‌تواند فرمان خدا را اجرا کند» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ ص ۷۸۵-۷۸۶). فرستادگان خداوند جز در مسیر الهی گام نمی‌گذاشتند و در اجرای فرمان‌های خداوند، راه هرگونه مسامحه و طمع‌کاری و تحریف را بسته بودند. هنگامی که یوسف پیامبر با پیشنهاد بی‌شرمانه زلیخا مواجه گردید، خداوند را به یاد آورد و از هرگونه معصیتی چشم پوشید (یوسف: ۲۳).

رسول خدا ﷺ نیز چونان دیگر پیامبران الهی، در دوران رسالت خویش، پذیرای باطل نشد و برای پیشبرد امور در حق، سازش نکرد. پیامبر خدا ﷺ فرهنگ راستین اسلام را فقط بر پایه حقیقت بنیان نهاد و در این باره هیچ‌وقتی به پیشنهادات سازشکارانه مشرکان و اهل کتاب و دیگر گروه‌ها ننهاده و جز در برابر فرمان‌های الهی تسلیم نگردید؛ چه آنکه اگر حق را با باطل می‌آمیخت، دیگر راهی برای هدایت و گسترش فرهنگ راستین اسلام باقی نمی‌ماند. هنگامی که رسول خدا ﷺ دعوت خویش را آشکار کرد، مشرکان قریش بر آن شدند تا با سازش، وی را از دعوت خویش بازدارند. مشرکان قریش، سرشناسان خود به نام‌های اسودبن مطلب، ولیدبن مغیره، امیه بن خلف و عاص بن وائل را نزد آن حضرت فرستادند تا آمادگی خود را برای پذیرش تعالیم ایشان اعلام کنند مشروط بر اینکه پیامبر ﷺ نیز باورها و عقاید آنها را بپذیرد. نمایندگان قریش در دیدار با رسول خدا ﷺ گفتند: «ما خدای تو را می‌پرستیم، تو نیز خدای ما را پرست» (ابن هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۶۲ و بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۳۴). مشرکان با این پیشنهاد می‌خواستند میان دین جدید و قدیم نوعی همگرایی ایجاد کنند، اما پیامبر ﷺ که توحید و شرک را در هیچ عرصه‌ای قابل جمع نمی‌دید، به پیشنهاد آنها وقتی ننهاده و سوره کافرون را

در ردّ منطقی آنان به کار گرفت و خطاب به آنها فرمود: «لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ»؛ «دین (شرک و جَهل) شما برای شما باشد و دین (توحید و خداپرستی) من هم برای من (تا روزی که به امر حق، شما را از شرک برگردانم و به راه توحید خدا و خداپرستی هدایت کنم)» (کافرون: ۶).

پس از هجرت پیامبر ﷺ به مدینه، اهل کتاب و منافقان تلاش کردند تا از طریق سازش و همگرایی دین اسلام با خواسته‌ها و باورهای خویش، باورهای اسلامی را به انحراف بکشند و بدین سان از گسترش فرهنگ و آیین ناب محمدی جلوگیری نمایند. برخی از بزرگان یهود نزد پیامبر ﷺ آمدند و با این ادعا که اگر پیامبر خدا ﷺ به نفع آنها (به ناحق) حکم نماید، اسلام می‌آورند و به دنبال آن، دیگر یهودیان نیز اسلام خواهند آورد و بدین ترتیب قصد داشتند تا پیامبر ﷺ را از راه راستین جدا کنند و راه گسترش اسلام را ببندند. پیامبر ﷺ درخواست آنان را نپذیرفت و آنها را از خویش راند (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۵۶۷). پیش از تغییر قبله که پیامبر ﷺ به سوی بیت المقدس قبله می‌گزارد، یهودیان مدینه و مسیحیان نجران آن را در راستای همگرایی قلمداد کردند و امیدوار بودند پیامبر ﷺ و یارانش به آنان متمایل گردند و از این جهت، عرض ارادت نیز به پیامبر ﷺ ابراز می‌نمودند. قرآن مجید این گونه تمایل و همگرایی را دسیسه آنها دانست و از آن برحذر داشت (بقره: ۱۲۰ و طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۸۹).

همچنین هنگامی که فرستادگانی از قبیله ثقیف در سال نهم هجرت، خدمت پیامبر خدا ﷺ رسیدند و اسلام را پذیرفتند، از رسول خدا ﷺ درخواست کردند تا سه سال، بت «لات» را به حال خود واگذارد و آن را خراب نکند. چون رسول خدا ﷺ این درخواست را نپذیرفت خواهش کردند تا یک سال اقدام به ویرانی آن نکند و چون دیدند این خواهش هم پذیرفته نشد درخواست کردند که لااقل یک ماه آن را به حال خود گذارد. ولی رسول خدا ﷺ با این درخواست ایشان نیز موافقت نفرمود و حاضر نشد حتی برای یک لحظه هم آنجا را به حال خود واگذارد و ابوسفیان و مغیره بن شعبه را فرستاد تا لات را منهدم کنند و برگردند. آنها همچنین از آن حضرت خواستند تا نماز نخواندن را برایشان ببخشد. رسول خدا ﷺ فرمودند: «دینی که نماز در آن نباشد، نیکویی در آن دین نباشد» (ابن هشام، بی تا، ج ۲، ص ۵۴۰ و واقعی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۹۶۸).

بنابراین سازش ناپذیری اصول و اعتقادات اسلامی با انحرافات و کج فکری‌هایی که دشمنان درصدد آن بودند، باعث اتقان و استحکام گسترش مبانی فکری و عقاید اسلامی

گردید؛ به گونه ای که استقامت و استواری بر اصول و عقاید و آموزه های اسلامی و عدم تخطی از آن، خط قرمز پیامبر ﷺ و پیروانش به شمار می رفت. خداوند در قرآن کریم به رسولش انداز می دهد که حق هیچ گونه تخطی و کج روی از عقاید و آموزه های اسلامی را ندارد: «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ * فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ»؛ «و اگر پیامبر از دروغ، به ما برخی سخنان را می بست، قطعاً او را با قدرت (و به قهر) می گرفتیم، سپس رگ قلبش را قطع می کردیم، و هیچ یک از شما نمی توانست سپر او شود» (حاقه: ۴۴-۴۷) و در آیه دیگر: «وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا إِنَّهُ بَقْرَانٌ غَيْرُ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَيْتُ إِلَّا مَا يُوْحَىٰ إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ»؛ «و هنگامی که آیات روشن ما بر آنها خوانده می شود، کسانی که ایمان به لقای ما (و روز رستاخیز) ندارند می گویند: قرآنی غیر از این بیاور، یا آن را تبدیل کن! (و آیات نکوهش بت ها را بردار). بگو: من حق ندارم که از پیش خود آن را تغییر دهم. فقط از چیزی که بر من وحی می شود، پیروی می کنم! من اگر پروردگارم را نافرمانی کنم، از مجازات روز بزرگ (قیامت) می ترسم!» (یونس: ۱۵). همین تغییرناپذیر بودن اصول و اندیشه های اسلامی بود که مسلمانان را در مسیر حق استوار می ساخت و پافشاری پیامبر ﷺ بر تبیین صراط مستقیم، به گسترش اصول و اندیشه های ثابت و تغییرناپذیر اسلامی منجر می گردید.

نتیجه گیری

اعتقادات و باورها، زیربنای اخلاق، هنجارها و رفتارهای فرد و جامعه اند. از این رو در راستای فرهنگ سازی، اولویت با اصلاح، بازسازی و تثبیت باورهای جامعه است. بدین ترتیب، گذر از عصر جاهلی شبه جزیره عرب به عصر اسلامی و دریافت فرهنگ و ارزش های اسلامی، تنها بر پایه راهبرد اعتقادات و بینش های فکری میسر می گردید که پیامبر خدا ﷺ در دوران رسالت خویش باتکیه بر آنها توانستند بدان دست یابد. راهبردهای فکری و اعتقادی که بینش ها را تغییر داد، ارزش ها را دگرگون کرد و رفتارها را نیکو و متعالی گرداند.

پیامبر خدا ﷺ با تبیین آموزه هایی که باتوجه به ماهیت و نوع رابطه انسان با خود، خدا و جهان هستی تعریف می گردد و بر اساس پابندی و عمل به آنها، فرهنگی متعالی را تبیین

فرمود. ارائه باورها و عقاید صحیح درباره انسان و جهان هستی، مبدأ و معاد انسان و سیر تکاملی و سعادت انسان، از مهم‌ترین دستاوردهای بعثت رسول خدا ﷺ به شمار می‌رود که نقشی سازنده در فرایند شکل‌گیری و گسترش ساختار فرهنگ اسلام دارد. رویکرد خداشناسی و خودشناسی در محوریت تبلیغ پیامبر ﷺ که با نخستین زمزمه‌های وحی بر زبان آن حضرت جاری می‌گشت، وجدان‌های خفته را بیدار می‌کرد، اندیشه‌های سرگشته را به سرشت انسان آشنا می‌نمود و تحولی عظیم در فرهنگ جاهلی شبه‌جزیره عرب پدید می‌آورد.

یکی از مهم‌ترین راهبردهای گسترش اسلام و فرهنگ اسلامی، تقویت باورهای اسلامی و تعمیق اعتقادات ماورایی بود که ضمن ارج نهادن به اخلاق و گرامیداشت آموزش و آشکارسازی حقوق اسلامی، در گسترش و حفظ ساختار عقیدتی، هنجاری و ارزشی جامعه، نقش مهمی داشت که سرانجام به کنترل اعمال فردی و اجتماعی مسلمانان می‌انجامید؛ ضرورتی که امروزه با توجه به رویکردهای همه‌جانبه دشمنان در تخریب فکری و عقیدتی جوانان و نوجوانان کشور به شدت احساس می‌شود. پیامبر خدا ﷺ از طریق مراکز علمی، فرهنگی و اذهان عمومی جامعه، به آگاهی‌بخشی، خردورزی و تعمیق باورها و عقاید دست یازید. در این میان، استفاده از نیروهای کارآمد و زبده، راه‌حلی اساسی بود که می‌توانست روند گسترش فرهنگ و آیین اسلام را تسریع بخشد. همچنین تعمیق و تحکیم پایه‌های فکری و عقیدتی، با روشنگری حقایق، توجه دادن به هدف و غایت باورها و عقاید، توجه به عقل و اندیشه‌ورزی و توجه به شکرگذاری و سپاس نعمت‌ها، راه هرگونه شبهه و توطئه‌ای را خنثی می‌نمود و ایمان و باورها را یقینی و استوار می‌کرد.

یکی از راهبردهای اساسی در حفظ و مدیریت فرهنگ، پایداری و سازش‌ناپذیری بر سراسر اصول و اعتقادات آن فرهنگ است؛ زیرا دشمن با ادعای نوعی سازشگری و همگرایی درصدد برمی‌آید تا فرهنگ رقیب را در خود هضم کند و هویت‌زدایی نماید. هرچند مشرکان قریش، یهودیان و مسیحیان در تلاش بودند تا با راهکارهای به ظاهر سازش‌گرایانه، فرهنگ و آیین اسلام را به انحراف بکشانند، اما دقت، هوشیاری و پایداری رسول خدا ﷺ و آگاهی‌بخشی وی نسبت به مسلمانان، راه هرگونه دسیسه و نیزنگ را می‌بست و فرهنگ اسلام را اتقان می‌بخشید.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۹۸ ق، التوحید، تحقیق: هاشم حسینی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲. _____، ۱۴۱۳ ق، من لایحضره الفقیه، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، ۱۴۱۵ ق/۱۹۹۵ م، الإصابة فی تمییز الصحابة، تحقیق: عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴. ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع الهاشمی البصری، ۱۴۱۰ ق/۱۹۹۰ م، الطبقات الکبری، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴ ق/۱۳۶۳ ش، تحف العقول، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶. ابن هشام، عبدالملک بن هشام الحمیری المعافری، بی تا، السیره النبویه، تحقیق: مصطفی السقا، ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت: دار المعرفة.
۷. ابی یعلی، احمد بن علی، ۱۹۸۸ م، مسند ابی یعلی، تحقیق: حسین سلیم اسد، دمشق-بیروت: دار المأمون للتراث.
۸. احمدی میانجی، علی، ۱۴۱۹ ق/۱۹۹۸ م، مکاتیب الرسول ﷺ، تحقیق: محمد باقر محمودی، قم: دار الحدیث.
۹. اروجلو، فاطمه، ۱۳۸۴ ش، «حضرت محمد ﷺ و رویارویی با اشرافی گری»، فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۲۲، سال ششم، تابستان، ص ۲۷-۶۲.
۱۰. ارونسون، الیوت، ۱۳۸۰ ش، روان شناسی اجتماعی، ترجمه: حسین شکرکن، تهران: انتشارات رشد.
۱۱. بخاری، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم، ۱۹۸۱ م، صحیح البخاری، بیروت: دار الفکر.
۱۲. بلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر البلاذری، ۱۴۱۷ ق/۱۹۹۶ م، کتاب جمل من انساب الأشراف، تحقیق: سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دار الفکر.
۱۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ ق، غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق: سیدمهدی رجایی، قم: دار الکتب الإسلامی.
۱۴. جعفریان، رسول، ۱۳۸۹ ش، سیره رسول خدا ﷺ، قم: انتشارات دلیل ما.
۱۵. سبحانی، جعفر، ۱۳۸۵ ش، فروغ ابدیت، قم: بوستان کتاب.
۱۶. شریف الرضی، محمد بن حسین، ۱۳۷۹ ش، نهج البلاغة، ترجمه: محمد دشتی، قم: مشهور.
۱۷. شهید ثانی، زین الدین بن علی، بی تا، مُسکَنُ الْفُؤَادِ عِنْدَ فَقْدِ الْأَحَبَّةِ وَالْأَوْلَادِ، قم: بصیرتی.
۱۸. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۷۴ ش، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۲ ق، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح: سید هاشم رسولی و فضل الله یزدی طباطبایی، بیروت: دار المعرفة.

۲۰. طبری، أبو جعفر محمد بن جریر، ۱۳۸۷ ق/ ۱۹۶۷ م، تاریخ الأمم و الملوك، تحقیق: محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث.
۲۱. جواد علی، ۱۴۱۳ ق/ ۱۹۹۳ م، المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، بغداد: جامعة بغداد.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۲۳. گیورگیو، کنستانتین ویرژیل، ۱۳۸۹ ش، محمد: پیغمبری که از نو باید شناخت، ترجمه: ذبیح الله منصورى، تهران: نگارستان کتاب.
۲۴. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۰۳ ق، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۵. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۰ ش، آموزش عقائد، قم: نشر بین الملل.
۲۶. مقریزی، تقی الدین أحمد بن علی المقریزی، ۱۴۲۰ ق/ ۱۹۹۹ م، إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال و الأموال و الحفدة و المتاع، تحقیق: محمد عبد الحمید النمیسی، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲۷. نصیری، محمد، ۱۳۹۶ ش، تاریخ تحلیلی صدر اسلام، قم: نشر معارف.
۲۸. واقدی، محمد بن عمر، ۱۴۰۹ ق/ ۱۹۸۹ م، المغازی، تحقیق: مارسدن جونز، بیروت: مؤسسة الأعلمی.
۲۹. یعقوبی، احمد بن أبی یعقوب بن جعفر بن وهب واضح، بی تا، تاریخ البیعقوبی، بیروت: دار صادر.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی